

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# آراء وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور سال‌های ۹۰ - ۸۰



تدوین:

مصطفی افشاری

انتشارات چتر دانش

۱۳۹۴

سرشناسه : افشاری، مصطفی، ۱۳۶۸ -، گردآورنده  
 عنوان قراردادی : ایران. قوانین و احکام  
 عنوان و نام پدیدآور : آراء وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور  
 سال‌های ۹۰ - ۸۰ / تدوین مصطفی افشاری.  
 مشخصات نشر : تهران: چتر دانش، ۱۳۹۴.  
 مشخصات ظاهری : ۳۵۳ ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.  
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۰۲۵-۰  
 وضعیت فهرست‌نویسی : فیپا  
 موضوع : رویه قضایی -- ایران  
 رده بندی کنگره : ۱۳۹۴ ۱۷۴۴/الف/KMH۴۴۰  
 رده بندی دیویی : ۳۴۹/۵۵  
 شماره کتابشناسی ملی : ۳۹۷۶۵۵۷

نام کتاب : آراء وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور  
 سال‌های ۹۰ - ۸۰  
 ناشر : چتر دانش  
 تدوین : مصطفی افشاری  
 صفحه آرایي : شهرام خلخالی  
 نوبت و سال چاپ : اول - ۱۳۹۴  
 شمارگان : ۱۰۰۰  
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۰۲۵-۰  
 قیمت : ۱۷۵۰۰۰ تومان

مرکز پخش: تهران - خیابان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - کوچه نوروز - پلاک ۱۳  
 تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۷۸۹۱۵ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۸۹۰۵۹  
 پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com  
 کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

## فهرست

۷.....	فهرست موضوعی.....
۱۲.....	رأی شماره ۶۵۲.....
۱۶.....	رأی شماره ۶۵۳.....
۲۰.....	رأی شماره ۶۵۴.....
۲۴.....	رأی شماره ۶۵۵.....
۲۷.....	رأی شماره ۶۵۶.....
۳۱.....	رأی شماره ۶۵۷.....
۳۵.....	رأی شماره ۶۵۸.....
۴۰.....	رأی شماره ۶۵۹.....
۴۵.....	رأی شماره ۶۶۰.....
۴۹.....	رأی شماره ۶۶۱.....
۵۳.....	رأی شماره ۶۶۲.....
۵۸.....	رأی شماره ۶۶۳.....
۶۳.....	رأی شماره ۶۶۴.....
۷۰.....	رأی شماره ۶۶۵.....
۷۵.....	رأی شماره ۶۶۶.....
۸۰.....	رأی شماره ۶۶۷.....
۸۵.....	رأی شماره ۶۶۸.....
۸۹.....	رأی شماره ۶۶۹.....
۹۴.....	رأی شماره ۶۷۰.....
۹۹.....	رأی شماره ۶۷۱ (منسوخ).....
۱۰۳.....	رأی شماره ۶۷۲.....
۱۱۱.....	رأی شماره ۶۷۳ (منسوخ).....
۱۱۷.....	رأی شماره ۶۷۴ (منسوخ).....
۱۲۲.....	رأی شماره ۶۷۵.....

١٣١	رأى شماره ٦٧٦ (منسوخ)
١٣٦	رأى شماره ٦٧٧ (منسوخ)
١٤١	رأى شماره ٦٧٨ (منسوخ)
١٤٥	رأى شماره ٦٧٩
١٤٩	رأى شماره ٦٨٠
١٥٤	رأى شماره ٦٨١
١٥٩	رأى شماره ٦٨٢
١٦٤	رأى شماره ٦٨٣ (منسوخ)
١٦٩	رأى شماره ٦٨٤
١٧٤	رأى شماره ٦٨٥
١٧٩	رأى شماره ٦٨٦ (منسوخ)
١٨٧	رأى شماره ٦٨٧ (منسوخ)
١٩٣	رأى شماره ٦٨٨
٢٠١	رأى شماره ٦٨٩
٢٠٧	رأى شماره ٦٩٠ (منسوخ)
٢١١	رأى شماره ٦٩١
٢١٤	رأى شماره ٦٩٢
٢١٩	رأى شماره ٦٩٣
٢٢٠	رأى شماره ٦٩٤
٢٢٥	رأى شماره ٦٩٥
٢٢٦	رأى شماره ٦٩٦ (منسوخ)
٢٣٣	رأى شماره ٦٩٧
٢٣٩	رأى شماره ٦٩٨
٢٤٤	رأى شماره ٦٩٩
٢٤٩	رأى شماره ٧٠٠
٢٥٤	رأى شماره ٧٠١
٢٥٥	رأى شماره ٧٠٢

٢٤٠ .....	رأى شماره ٧٠٣ (منسوخ)
٢٤٥ .....	رأى شماره ٧٠٤
٢٧٠ .....	رأى شماره ٧٠٥
٢٧٤ .....	رأى شماره ٧٠٦
٢٨٠ .....	رأى شماره ٧٠٧
٢٨٥ .....	رأى شماره ٧٠٨
٢٩٢ .....	رأى شماره ٧٠٩
٢٩٨ .....	رأى شماره ٧١٠
٣٠٣ .....	رأى شماره ٧١١
٣٠٤ .....	رأى شماره ٧١٢
٣٠٥ .....	رأى شماره ٧١٣
٣١٠ .....	رأى شماره ٧١٤
٣١٧ .....	رأى شماره ٧١٥
٣٢٣ .....	رأى شماره ٧١٦
٣٢٧ .....	رأى شماره ٧١٧
٣٣١ .....	رأى شماره ٧١٨
٣٣٣ .....	رأى شماره ٧١٩
٣٣٤ .....	رأى شماره ٧٢٠
٣٤٠ .....	رأى شماره ٧٢١
٣٤٤ .....	رأى شماره ٧٢٢
٣٤٩ .....	رأى شماره ٧٢٣

## سخن ناشر

رشته‌ی حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله‌ی یکی از پرطرفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه‌ی خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه‌ی کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این‌ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته‌ی حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

**مؤسسه‌ی آموزش عالی آزاد چتردانش**، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته‌ی حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه‌ی خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه‌ی علمی به منصه‌ی ظهور برساند.

**فرزاد دانشور**

**مدیر مسئول انتشارات چتر دانش**

فهرست موضوعی

ردیف	شماره رأی	مواد مرتبط	صفحه
۱	۶۵۲	ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹	۱۲
۲	۶۵۳	بند ج ماده ۱۱ قانون تجدیدنظر آراء دادگاهها مصوب ۱۳۷۲	۱۶
۳	۶۵۴	تبصره ذیل ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰	۲۰
۴	۶۵۵	ماده ۴ و مواد ۱۴ تا ۱۷ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۶۳/۱۰/۲	۲۴
۵	۶۵۶	مواد ۱۷۳ و ۳۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸ و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰ خصوصاً ماده ۳ اضافه شده به قانون مزبور مصوب سال ۱۳۳۷	۲۷
۶	۶۵۷	ماده ۱۴۰ و ۱۱۶ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و ماده ۱۳۶ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸	۳۱
۷	۶۵۸	ماده ۴۵ قانون اصلاح قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ ماده ۳ و ۴ قانون ثبت احوال	۳۵
۸	۶۵۹	ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸	۴۰
۹	۶۶۰	ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹	۴۵
۱۰	۶۶۱	ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶	۴۹
۱۱	۶۶۲	ماده ۲۶ قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳ و ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹	۵۳
۱۲	۶۶۳	مواد ۲ و ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷	۵۸
۱۳	۶۶۴	بند ۵ ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱	۶۳
۱۴	۶۶۵	ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع ۱۳۶۷/۶/۲۹ و ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱	۷۰

ردیف	شماره رأی	مواد مرتبط	صفحه
۱۵	۶۶۶	ماده ۳۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹	۷۵
۱۶	۶۶۷	ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹	۸۰
۱۷	۶۶۸	ماود ۲ و ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷	۸۵
۱۸	۶۶۹	در مورد تعیین صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده به اتهام بزهکاران صدور چک بلامحل	۸۹
۱۹	۶۷۰	اصل ۱۵۹ قانون اساسی و ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹	۹۴
۲۰	۶۷۱	مواد ۲۵ و ۳۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰	۹۹
۲۱	۶۷۲	مواد ۴۶، ۴۷، ۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰	۱۰۳
۲۲	۶۷۳	ماده ۶۱۴ و تبصره ۲ ماده ۲۶۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰	۱۱۱
۲۳	۶۷۴	ماده ۳۹ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و ماده ۳۲ آیین نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و اصلاحات بعدی آن مصوب ۱۳۸۱/۱۱/۹	۱۱۷
۲۴	۶۷۵	تبصره ماده ۳۴ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ و ماده ۲ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷	۱۲۲
۲۵	۶۷۶	تبصره یک ماده ۴ قانون اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۷۴ ماده ۲ به قاچاق کالا و ارز ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب	۱۳۱
۲۶	۶۷۷	تبصره یک ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ و ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشا و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷	۱۳۶
۲۷	۶۷۸	ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸	۱۴۱
۲۸	۶۷۹	ماده ۱۴۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱	۱۴۵



ردیف	شماره رأی	مواد مرتبط	صفحه
۲۹	۶۸۰	ماده ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۱۴ آیین نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی تربیتی کشور و ماده ۱۴۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸	۱۴۹
۳۰	۶۸۱	ماده یکم تصویب نامه قانون ملی شدن جنگلهای کشور مصوب ۱۳۴۱ مطابق ماده ۲ قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی کشور مصوب ۱۳۷۱/۷/۲۸	۱۵۴
۳۱	۶۸۲	بند ۶ ماده ۵ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ و ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰	۱۵۹
۳۲	۶۸۳	مواد ۳۰۱، ۳۶۷، ۴۷۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰	۱۶۴
۳۳	۶۸۴	قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۷۴	۱۶۹
۳۴	۶۸۵	ماده ۴۷ و ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی و ماده ۴۲ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها مصوب ۱۳۴۶	۱۷۴
۳۵	۶۸۶	تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ و مواد ۲۱۹ و ۲۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸	۱۷۹
۳۶	۶۸۷	تبصره ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و تبصره یک ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱	۱۸۷
۳۷	۶۸۸	ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹	۱۹۳
۳۸	۶۸۹	بند ۲ ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱	۲۰۱
۳۹	۶۹۰	بند ن ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱	۲۰۷
۴۰	۶۹۱	ماده ۴۴۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰	۲۱۱
۴۱	۶۹۲	به موجب تبصره ۳ ماده ۱ قانون آموزش مداوم جامعه پزشکی مصوب ۱۳۷۵/۲/۱۲	۲۱۴

ردیف	شماره رأی	مواد مرتبط	صفحه
۴۲	۶۹۳	با توجه به ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها، ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای آن مصوب ۱۳۶۷/۶/۲۲ آراء مختلفی صادر نشده است.	۲۱۹
۴۳	۶۹۴	ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۸/۲۷	۲۲۰
۴۴	۶۹۵	موضوع از موارد مقرر در ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی در امور کیفری تشخیص داده نشد	۲۲۵
۴۵	۶۹۶	تبصره یک ماده ۲ و ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰	۲۲۶
۴۶	۶۹۷	ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع کشور مصوب ۱۳۶۴ و ماده ۲ قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی کشور مصوب ۱۳۷۱	۲۳۳
۴۷	۶۹۸	ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی و تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱	۲۳۹
۴۸	۶۹۹	ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری و اصل ۱۷۳ قانون اساسی	۲۴۴
۴۹	۷۰۰	ماده ۳ اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب قانون مصوب ۱۳۸۱ و تبصره ۶ الحاقی به همین ماده	۲۴۹
۵۰	۷۰۱	گزارش غیرقابل طرح در هیأت‌های عمومی دیوانعالی کشور تشخیص داده شد	۲۵۴
۵۱	۷۰۲	ماده ۳۸ آیین نامه اصلاحات اراضی مصوب ۱۳۴۳ ماده ۶ قانون الحاق موادی به آیین نامه اصلاحات اراضی مصوب ۱۳۴۶	۲۵۵
۵۲	۷۰۳	ماده ۲۱ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱	۲۶۰
۵۳	۷۰۴	ماده پنجم قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱	۲۶۵
۵۴	۷۰۵	ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹	۲۷۰

فهرست موضوعی ۱۱

ردیف	شماره رأی	مواد مرتبط	صفحه
۵۵	۷۰۶	ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰	۲۷۶
۵۶	۷۰۷	ماده ۳ قانون اصلاح قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴	۲۸۰
۵۷	۷۰۸	ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷	۲۸۵
۵۸	۷۰۹	ماده ۵۴ و ۱۸۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و تبصره الحاقی به ماده ۴ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸	۲۹۲
۵۹	۷۱۰	ماده ۱۳ بند «ل» اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸	۲۹۸
۶۰	۷۱۱	گزارش غیرقابل طرح در هیأت‌های عمومی دیوانعالی کشور تشخیص داده شد	۳۰۳
۶۱	۷۱۲	رأی وحدت رویه شماره ۷۱۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور تا به حال صادر نگردیده است.	۳۰۴
۶۲	۷۱۳	ماده ۴۵ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱/۱۲/۱۶	۳۰۵
۶۳	۷۱۴	ماده ۳۱ و ۳۹ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹	۳۱۰
۶۴	۷۱۵	ماده ۲۰ و ۲۱ قانون اصلاحی تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ و ماده‌ی ۲۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸	۳۱۷
۶۵	۷۱۶	ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷	۳۲۳
۶۶	۷۱۷	ماده ۳۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰	۳۲۷
۶۷	۷۱۸	ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷	۳۳۱
۶۸	۷۱۹	ماده ۳۰۰ قانون امور حسبی	۳۳۳
۶۹	۷۲۰	ماده ۳۰، ۳۶، ۳۹، ۴۰ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴	۳۳۶
۷۰	۷۲۱	ماده ۶۴۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰	۳۴۰
۷۱	۷۲۲	ماده ۱، ۲۳، ۳۷ قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳	۳۴۴
۷۲	۷۲۳	ماده ۲۰، ۲۱ و ۳۷ قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳	۳۴۹

## رأی شماره ۶۵۲

پرونده وحدت رویه ردیف: ۱/۸۰ هیئت عمومی

بسمه تعالی

حضرت آیت الله محمدی گیلانی ریاست محترم دیوانعالی کشور سلام علیکم: احتراماً باستحضار می‌رساند اداره حقوقی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران با ارسال دو دادنامه از دادگاه‌های تجدیدنظر استان گلستان و تهران اعلام داشته چون شعبات مذکور در مورد پرداخت هزینه دادرسی اختلاف نظر دارند درخواست صدور رأی وحدت رویه به استناد قانون ۷ تیرماه ۱۳۲۸ را نموده و چنین توضیح داده است.

مستنداً به مواد ۱۱۰ و ۱۱۱ قانون پولی و بانکی کشور بانک مرکزی متکفل انجام اموری از قبیل مقررات ارزی و اجرای سیاست پولی و بانکی و اعتباری براساس سیاست کلی کشور و تنظیم مقررات مربوط به ورود و خروج پول و انتشار اسکناس و نظارت بر بانکها و موسسات اعتباری بوده و مستنداً به ماده ۱۲ همان قانون بانکداری دولتی بوده و برخلاف سایر بانکها که اعمال تجاری می‌نماید متصدی اعمال حاکمیت در چهارچوب سیاستهای دولت است و وجوه حاصل از هر جهت رابه خزانه داری کل واریز می‌نماید و شایان ذکر است که بموجب بند ه ماده ۱۰ قانون پولی و بانکی و نظریه شماره ۵۴۱۵۱۳۶۱/۹/۱۴ شورای محترم نگهبان سرمایه بانک مرکزی ملک دولت بوده (پیوست شماره یک) و به موجب تصویب‌نامه مورخ ۱۳۷۰/۱۱/۹ هیئت محترم دولت رئیس کل بانک مرکزی هم‌طراز وزیر است و جهت جلوگیری از تضییع وقت از ذکر مسائل دیگر خودداری می‌شود و اضافه نموده‌اند چون بانک مرکزی دولت است نمی‌بایست هزینه دادرسی بپردازد ولی متأسفانه در این خصوص رویه واحدی وجود ندارد و این بانک از طرح بسیاری از مسائل و دعاوی ارزی باز می‌ماند و بدین ترتیب لطمات جبران ناپذیری از سوی متخلفین ارزی به ذخایر ارزی کشور وارد می‌گردد.

بنا به مراتب پرونده‌های مربوطه مطالبه و خلاصه آن معروض و سپس به شرح ذیل اظهارنظر می‌نماید.

۱- در پرونده ۶۹۴ شعبه نهم دادگاه عمومی گرگان سرپرست بانک ملی استان گلستان به نمایندگی از بانک مرکزی شکایتی علیه آقای محمدحسین قاسمی مدیر شرکت نسیم گرگان به خواسته ایفاء تعهدات ارزی و جریمه تاخیر به دادگاه های عمومی گرگان تقدیم می‌نماید. آقای دادرس شعبه نهم دادگاه عمومی گلستان بموجب دادنامه صادره با احراز بزهکاری متهم بااستناد ماده ۷ ناظر به مواد ۳ و ۵ و ۶ قانون راجع به واگذاری معاملات ارزی به بانک ملی ایران متهم رابه پرداخت جزای نقدی معادل ۵ می‌لیون ریال در حق دولت محکوم می‌نماید. سپس بانک ملی ایران از دادنامه مذکور به جهت اینکه دادگاه حکم به استرداد عین ارز موضوع تعهد صادر نکرده است تجدیدنظرخواهی نموده و دادرسان شعبه چهارم تجدید نظر استان گلستان با این استدلال که بانک هزینه دادرسی را نپرداخته قرار رد دادخواست پژوهشی را صادر نموده است.

۲ در پرونده ۱۹۰/۷۴-۲۸ شعبه ۲۸ دادگاه عمومی تهران، بانک مرکزی شکایتی علیه آقای حسین مسکینی شیرازی مطرح نموده

و توضیح داده است مشارالیه بر طبق پیمانهای ارزی سال ۱۳۶۸ سیزده فقره پیمان ارزی با بانک امضاء کرده و متعهد شده پس از انقضای مدت مقرر نسبت به واریز ارزهای مندرج در پیمانهای ارزی اقدام نماید با سپری شدن مدت ۶ سال به تعهد خود عمل نکرده دادرس شعبه ۲۸ دادگاه عمومی تهران پس از رسیدگی به لحاظ عدم وقوع بزه حکم براءت متهم را صادر نمود است و اداره حقوقی بانک مرکزی تجدیدنظرخواهی کرده و دادرسان شعبه ۲۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران بدون مطالبه هزینه دادرسی پس از بررسی بااستناد مواد ۵ و ۷ قانون راجع به واگذاری معاملات ارزی به بانک ملی ایران مصوب سال ۱۳۳۶ با نقض دادنامه تجدیدنظر خوانده را به پرداخت مبلغ ۴۴۷۶۲ دلار اصل مبلغ مورد تعهد و معادل ریالی پنجاه درصد آن به عنوان جزای نقدی به نفع خزانه دولت محکوم می‌نماید. بنا به مراتب به شرح آتی مبادرت به اظهارنظر می‌نماید.

### نظریه

همان طور که ملاحظه می‌فرمائید در دو پرونده فوق الذکر بین شعبه چهارم دادگاه

تجدیدنظر استان گلستان و شعبه ۲۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در خصوص لزوم پرداخت هزینه دادرسی از سوی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اختلاف نظر وجود دارد لذا با استناد ماده ۲۷۰ قانون وحدت رویه مصوب سال ۱۳۷۹ تقاضا دارد دستور فرمائید پرونده را جهت اتخاذ رویه واحد به هیأت عمومی دیوانعالی کشور ارسال فرمایند.

معاون اول دادستان کل کشور حسن فاخری

به تاریخ روز سه‌شنبه ۱۳۸۰/۱/۲۸ جلسه وحدت رویه قضائی هیأت عمومی دیوانعالی کشور به ریاست حضرت آیت الله محمد محمدی گیلانی رئیس دیوان عالی کشور و با حضور جناب آقای حسن فاخری معاون اول دادستان محترم کل کشور و جنابان آقایان، روسا و مستشاران و اعضاء معاون شعب حقوقی و کیفری دیوانعالی کشور تشکیل گردید.

پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و استماع عقیده جناب آقای حسن فاخری معاون اول دادستان محترم کل کشور مبنی بر: «نظر به اینکه مستند معافیت دولت از تادیه هزینه دادرسی قسمت ذیل ماده: ۶۹۰ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۲۵ شهریور ۱۳۱۸ بوده است و از تاریخ لازم الاجراء شدن قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) به صراحت صدر ماده ۵۲۹ آمده است و سایر قوانین و مقررات در موارد مغایر ملغی می‌گردد. «اما ظاهر در آن است که قید اخیر یعنی در موارد مغایر» فقط ناظر به عبارت سایر قوانین و مقررات می‌باشد و نتیجتاً رأی شعبه چهارم دادگاه تجدیدنظر استان گلستان موجه بنظر می‌رسد.» مشاوره نموده و اکثریت بدین شرح رأی داده‌اند.

ردیف: ۱/۸۰

رأی شماره: ۱۳۸۰/۱/۲۷-۶۵۲

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

به موجب تبصره ۳ ماده ۲۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب متقاضی تجدیدنظر از آراء کیفری باید مبلغ ده هزار ریال بابت هزینه دادرسی بپردازد و چون بر طبق ماده ۵۲۹ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی) ' ماده ۶۹۰ قانون آئین دادرسی مدنی در مورد معافیت دولت از پرداخت هزینه دادرسی نسخ شده است ' علیهذا بانک ملی ایران در تعقیب شکایت کیفری موظف به تادیه هزینه دادرسی می‌باشد و رأی شعبه چهارم دادگاه تجدیدنظر استان گرگان که بالین نظر مطابقت دارد به اکثریت آراء اعضاء هیئت عمومی دیوان عالی کشور ابرام می‌گردد. این رأی وفق ماده ۲۷۰ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع می‌باشد.

نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۶۳۷۷ مورخ ۱۳۸۰/۳/۲

## رای شماره ۶۵۳

پرونده وحدت رویه ردیف: ۲۱/۷۹ هیئت عمومی

حضرت آیت ۰۰۰۱ محمدی گیلانی ریاست محترم دیوانعالی کشور  
احتراماً به استحضار عالی می‌رساند، آقای معاون دادستان نظامی استان سیستان و بلوچستان بشرح نامه ۳۳۴۱/۷۶/۱۲/۷۸/ک ۳۸-۴۳۱ مورخ ۱۳۷۹/۳/۲۰ به عنوان حضرت آیت ۰۰۰۱ مقتدائی دادستان محترم کل کشور با ارسال پرونده ۳۳۴۱/۷۶ دادگاه نظامی یک سیستان و بلوچستان و دو دادنامه از شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور مختلفی اتخاذ کرده اند و تقاضا نموده موضوع در هیئت عمومی دیوان عالی کشور مطرح گردد و بدواً و خلاصه‌ای از جریان پرونده را معروض و سپس اظهار نظر می‌نماید .

۱- در پرونده ۳۴/۶۹۲/۴ آقایان شریف سرگزی پور و موسی کوهکن اولی به اتهام تمرد در مقابل مامورین انتظامی ۲- تیراندازی بی مورد ۳- اهانت به مسئول عقیدتی سیاسی منطقه انتظامی و متهم دوم به اتهام ۱- قتل عمدی سروان شکیبائی ۲- اتلاف مهمات جنگی ۳- تمرد در مقابل مامورین انتظامی با اسلحه تحت تعقیب دادسرای نظامی سیستان و بلوچستان بوده اند . پس از رسیدگی های مقدماتی پرونده با کیفرخواست به دادگاه نظامی یک ارسال می‌گردد . در جریان رسیدگی اولیاءدم سروان شکیبائی از شکایت خود علیه متهم ردیف دوم صرف نظر می‌نمایند . با ارجاع پرونده به شعبه دوم، دادرس دادگاه اولاً در خصوص اتهام آقای شریف سرگزی به تمرد نسبت به مامورین انتظامی به علت عدم احراز مسئولیت متهم حکم برائت صادر می‌نماید . ثانیاً در خصوص تیراندازی بی مورد با احراز مجرمیت متهم وی را به پرداخت سیصد هزار ریال جرای نقدی بدل از حبس محکوم و به اجازه ماده ۲۵ق م به مدت دو سال تعلیق می‌کند و ثالثاً در مورد اهانت به مامورین عقیدتی سیاسی به علت گذشت شاکی خصوصی قرار موقوفی تعقیب صادر و اما درباره متهم ردیف دوم اولاً در خصوص قتل عمدی عمدی مرحوم سروان شکیبائی به علت گذشت اولیاءدم قرار موقوفی تعقیب و در سایر موارد به علت فقد ادله حکم برائت او را صادر می‌نماید . و دادیار دادسرای نظامی به حکم صادره اعتراض



و در لایحه اعتراضی اظهار کرده هرچند در مورد قتل عمدی سروان شکیبائی به علت گذشت اولیاءدم قرار موقوفی تعقیب صادر شده دادگاه می‌بایستی با توجه به مقررات ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی برای متهم از جهت جنبه عمومی قضیه مجازات معین می‌کرد و در خصوص سایر موارد که براءت صادر شده دادرسی دادگاه به دلائل موجود در پرونده توجه نکرده است. پس از ارسال پرونده به دیوانعالی کشور شعبه ۳۴ به شرح دادنامه ۷۸/۹۲۸-۱۲/۱۸-۱۳۷۸ با استناد به بند ۴ از ماده ۱۱ قانون تجدید نظر آراء دادگاه‌ها که دادستان نسبت به حکم براءت متهم حق تجدیدنظرخواهی دارد تقاضای دادپار دادرسی نظامی را مردود اعلام می‌نماید .

۲- در پرونده ۳۱/۶۶۷۸/۱۹ استوار دوم شریعتی غرتمند به اتهام تیراندازی منجر به قتل غیر نظامی واحد بلوچی تحت تعقیب دادرسی نظامی سیستان و بلوچستان بوده آقای بازپرس با توجه به اینکه مامور انتظامی حسب وظیفه دست به اسلحه بوده و عمل وی جرم تلقی نمی‌شود قرار منع تعقیب وی را صادر می‌نماید و پس از قطعی قرار پرونده برای تعیین دیه از بیت المال به دادگاه ارسال می‌شود و دادرسی شعبه دوم دادگاه نظامی یک با استناد به تبصره های ۲۱ و ۲۳ از ماده ۲۳ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و مواد ۱۲ و ۱۳ به کارگیری سلاح و ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی حکم به پرداخت دیه کامل یک مرد مسلمان از طرف نیروی انتظامی به اولیاءدم صادر می‌نماید .

آقای دادپار دادرسی نظامی به حکم صادره اعتراض و اعلام می‌کند مامور انتظامی که وظیفه اش حفظ و حراست از مرزهای کشور است و محلی که متهم مبادرت به تیراندازی کرده نوعاً مورد تردد قاچاقچیان می‌باشد و برای متوقف کردن اتومبیل ناچار از تیراندازی بوه حکم به پرداخت دیه از طرف نیروی انتظامی موجه نیست. با ارسال پرونده به دیوان عالی کشور رسیدگی به شعبه ۳۱ ارجاع و شعبه اعتراض آقای دادپار را وارد تشخیص و با نقض دادنامه پرونده را به دادگاه نظامی دیگر استان سیستان و بلوچستان ارجاع می‌دهد .

۳- در پرونده ۷۱۳۶/۳۱/۱۶ گروهبان دوم محمد خسروی به اتهام اخاذی از سه نفر افغانی تحت تعقیب دادرسی نظامی بیرجند قرار گرفته پس از رسیدگی های مقدماتی پرونده به دادگاه نظامی یک خراسان ارسال و دادرسی دادگاه با توجه به

انکار متهم و اینکه دلیل کافی علیه وی اقامه نشده حکم برائت گروهبان نامبرده را صادر می‌نماید و سرپرست دادرسی ناحیه بیرجند به حکم صادره اعتراض و دلائل اقامه شده را کافی دانسته و با ارسال پرونده به دیوانعالی کشور موضوع شعبه ۳۱ ارجاع و شعبه مرقوم به موجب دادنامه شماره ۱۱۰-۱۳۷۹/۲/۱ حکم صادره از دادگاه و شعبه نظامی را موجه تشخیص و اعتراض آقای دادیار را مردود اعلام می‌نماید.

بنابه مراتب بشرح ذیل مبادرت به اظهارنظر می‌نماید:

### نظریه

همانطور که ملاحظه می‌فرمائید شعبات دیوانعالی کشور در استنباط از ماده ۱۱ قانون تجدید نظرآراء دادگاه‌ها مصوب سال ۱۳۷۲ رویه های مختلفی اتخاذ کرده اند بدین ترتیب که شعبه ۳۴ دیوانعالی کشور تجدیدنظرخواهی دادیار دادرسی نظامی را پذیرفته و تجدیدنظرخواهی را منحصر به دادستان دانسته لیکن شعبه ۳۱ دیوان عالی را با قبول اعتراض دادیار دادرسی نظامی اظهارنظر ماهوی کرده است. لذا تقاضا دارد موافقت فرمائید موضوع در هیأت عمومی محترم دیوانعالی کشور جهت اتخاذ رویه واحد به استناد ماده ۲۷۰ قانون آئین دادرسی کیفری مطرح گردد.

معاون اول دادستان کل کشور- حسن فاخری

به تاریخ روز سه شنبه ۱۳۸۰/۷/۳ جلسه وحدت رویه قضائی هیئت عمومی دیوانعالی کشور به ریاست حضرت آیت الله محمدمحمدی گیلانی رئیس دیوانعالی کشور و با حضور جناب آقای حسن فاخری معاون اول دادستان محترم کل کشور و جنابان آقایان، روسا و مستشاران و اعضاء معاون شعب حقوقی و کیفری دیوانعالی کشور تشکیل گردید.

پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و استماع عقیده جناب آقای حسن فاخری معاون اول دادستان محترم کل کشور مبنی بر: «با توجه به صدر ماده ۱۱ قانون تجدید نظرآراء دادگاه‌ها مصوب ۱۳۷۲ که در مقام بیان اشخاص دارای حق درخواست تجدیدنظر تعیین شده است و به صراحت عبارت بندج ماده مذکور

مبنی بر «دادستان از جهت برائت متهم یا عدم انطباق حکم باموازین قانونی) چنین مستفاد است که این تصریح منحصرأ دلالت بر حق تجدیدنظرخواهی دادستان دارد، گرچه در رویه جاری معاونین و دادیاران دادسرا نیز چنین اقدامی را معمول می‌دارند اما این رویه در مانحن فیہ برخلاف نص ماده مرقوم است زیرا اولأ صراحت و نص قانون، تعبیر دادستان دارد. ثانیأ: توسعه این مطلب نیاز به صراحت قانون دارد و با توجه به حساسیت موضوع تجدیدنظر توسعه این مطلب نیاز به صراحت قانون دارد و با توجه به حساسیت موضوع تجدیدنظر توسعه این مطلب به غیر از شخص دادستان در راستای مصالح نظام قضائی نیست. لذا رأی شعبه ۳۴ دیوانعالی کشور قابل تأیید می‌باشد. ( مشاوره نموده و اکثریت بدین شرح رأی داده اند .

ردیف: ۲۱/۷۹

رأی شماره: ۱۳۸۰/۷/۳۶۵۳

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

دادسرا سازمان واحدی است که دادیاران در آنجا تحت ریاست و هدایت دادستان انجام وظیفه می نمایند و از حیث اظهار عقیده تابع نظر دادستان بوده و در موقع حضور در دادگاه به نام دادستان بیان عقیده می کنند بنابراین تجدیدنظرخواهی از ناحیه دادیار دادرسی نظامی به استناد بندج ماده ۱۱ قانون تجدیدنظر آراء دادگاهها یکی از وظائف محوله به اوست. و رأی شعبه ۳۱ دیوانعالی کشور که با این نظر انطباق دارد با اکثریت آراء اعضاء هیئت عمومی دیوان عالی کشور قانونی و منطبق با موازین شرع تشخیص می گردد.

این رأی به استناد ماده ۲۷۰ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) رأی شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است.

نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۶۵۰۹ مورخ ۱۳۸۰/۹/۱۲

## رای شماره ۶۵۴

پرونده وحدت رویه ردیف ۲/۸۰ هیأت عمومی

حضرت آیت ۰۰۰۱ محمد محمدی گیلانی ریاست محترم دیوان عالی کشور احتراماً به استحضار عالی می‌رساند: آقای معاون دادستان نظامی استان فارس طی نامه مورخ ۱۳۷۹/۳/۹ به عنوان حضرت آیت الله مقتدائی دادستان محترم کل کشور با ارسال دو پرونده از دادگاه های نظامی اعلام کرده چون دادگاه‌های مزبور در استنباط از تبصره ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی رویه های مختلفی اتخاذ کرده اند تقاضا نموده موضوع در هیأت عمومی دیوانعالی کشور مطرح گردد بدو خلاصه‌ای از جریان پرونده‌ها را منعکس و سپس اظهارنظر می‌نماید.

۱- در پرونده ۴۴۳۴/۷۸ سرباز وظیفه سجاد جلالی به اتهام فرار از خدمت و جعل مهر دژبانی و جعل امضاء مسئول آموزش عقیدتی به منظور اخذ مرخصی از آنها استفاده کرده تحت تعقیب دادرسی نظامی بوده پس از رسیدگی‌های مقدماتی پرونده باکیفرخواست شماره ۲۴۵۵-۷۸/۹/۲۰ به دادگاه ارسال و برای متهم تقاضای کیفر شده آقای دادرسی شعبه دوم دادگاه نظامی یک فارس با تحقیق از متهم و اخذ آخرین دفاع مستنداً به مواد ۴۴ و ۴۸ و ۷۵ و ۷۶ و ۸۳ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و رعایت مواد ۱۷ و ۲۲ قانون مجازات اسلامی متهم را از جهت فرار از خدمت به پرداخت سیصد هزار ریال جزای نقدی و از جهت جعل به تحمل ۴۰ ضربه شلاق و از جهت استفاده از مجعول به پرداخت سی هزار تومان جزای نقدی محکوم و در خاتمه حکم اضافه کرده ایام بازداشت قبلی جزای نقدی کسر شود.

آقای معاون دادستان نظامی فارس به قاضی صادر کننده حکم تذکر می‌دهد کسر مدت حبس از جزای نقدی قانونی نیست لیکن دادرسی دادگاه بر صحت حکم صادره اصرار و تذکر را نمی‌پذیرد.

۲- در پرونده ۱۴/۸۷۴/۷۹ آقایان امیر بلمک و اسمعیل غلام نجفی سربازان وظیفه به اتهام خرید و فروش مواد مخدر تحت تعقیب دادرسی نظامی فارس بوده اند پس از رسیدگی‌های مقدماتی پرونده با کیفرخواست به دادگاه نظامی یک فارس

ارسال می‌گردد. آقای دادرس شعبه دوم دادگاه نظامی یک فارس با توجه به گزارش مامورین انتظامی و اینکه بارزسان مربوطه با تهیه پول و شماره برداری آنها به عنوان خریدار مواد مخدر وارد عمل شده و پولهای صورت برداری شده از متهمان کشف می‌گردد بزهکاری آنها نزد دادرس محرز و به استناد ماده ۴ قانون اصلاح مبارزه با موادمخدر هرکدام را به پرداخت یک میلیون ریال جزای نقدی و بیست ضربه شلاق محکوم می‌نماید. آقای معاون دادستان نظامی به دادرس دادگاه تذکر می‌دهد که نامبردگان هرکدام ۱۸ روز بازداشت بوده اند با توجه به تبصره ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی این بازداشت باید از جرای نقدی کسر شود و دادرس دادگاه تذکر را نپذیرفته و کسر مدت بازداشت را از جرای نقدی غیر قانونی اعلام می‌نماید لذا با توجه به مراتب بشرح آتی مبادرت به اظهارنظر می‌نماید.

### نظریه

همانطور که ملاحظه می‌فرمائید چون دادرسان دادگاه نظامی در استنباط از تبصره ذیل ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی رویه های مختلفی اتخاذ کرده اند بدین ترتیب که یکی از دادرسان مدت بازداشت محکوم علیه را از جزای نقدی کسر نموده دادرس دیگر با استنباط از ماده قانونی مارالذکر کسر مدت بازداشت را از جزای نقدی غیر قانونی اعلام نموده و چون این موضوع اشتباه و نظایر متعددی داشته و حائز اهمیت است و گرچه این اختلاف در استنباط از قانون در یک محکمه واقع شده لیکن با توجه به اینکه هدف از تصویب ماه ۲۷۰ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب جلوگیری از اختلاف نظر و تشتت آراء در دادگستری و در نتیجه ایجاد وحدت رویه در محاکم است بنابراین فرقی نمی‌کند که این اختلاف برداشت از قانون دو شعبه باشد یا از دو نفر قاضی از یک شعبه هم که واقع شود صدق می‌کند که این شعبه یکی از شعب دیوان عالی کشور است که با استنباط از قوانین آراء مختلفی در او صادر شده و همچنین در دادگاه‌ها بنا به مراتب به استناد ماده ۲۷۰ قانون آئین دادرسی کیفری تقاضا دارد موضوع در هیات عمومی محترم دیوان عالی کشور جهت ایجاد رویه واحد مطرح گردد.

معاون اول دادستان کل کشور- حسن فاخری

به تاریخ روز سه شنبه ۱۳۸۰/۷/۱۰ جلسه وحدت رویه قضائی هیات عمومی دیوان عالی کشور به ریاست حضرت آیت الله محمد محمدی گیلانی رئیس دیوان عالی کشور و باحضور جناب آقای حسن فاخری معاون اول دادستان محترم کل کشور و جنابان آقایان روسا و مستشاران و اعضاء معاون شعب حقوقی و کیفری دیوان عالی کشور تشکیل گردید.

پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و استماع عقیده جناب آقای حسن فاخری معاون اول دادستان محترم کل کشور مبنی بر (با دقت نظر در مدلول تبصره ذیل ماده ۱۸ مبنی بر (چنانچه محکوم علیه قبل از صدور حکم به علت اتهام یا اتهاماتی که در پرونده امر مطرح بوده بازداشت شده باشد دادگاه پس از تعیین تعزیر، از مقدار تعزیر تعیین شده یا مجازات بازدارنده به می‌زان بازداشت قبلی وی کسر می‌کند)» چنین مستنبط است اگرچه مقنن احتساب جزای نقدی را مورد تصریح قرار نداده است اما نظر به اینکه تبصره دلالت بر جلوگیری از اجرای مجازات بیش از می‌زان تعیین شده نسبت به محکوم علیه دارد و اقتضاء قاعده تفسیر قوانین به نفع متهم و رعایت عدالت این است که محکوم علیه بیش از مجازات مقرر تحمل کیفر نکند و مجازات اعم است از تعزیر تعیین شده یا مجازات بازدارنده که این عموم مجازات جزای نقدی را نیز شامل می‌گردد و از طرفی با اتخاذ ملاک از مقررات ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی که مقرر است «در ازاء هر روز بازداشت پنجاه هزار ریال باید محاسبه شود» در مانحن فیه هم باید به همین طریق اقدام شود. لذا رأی مبتنی بر نظر احتساب جزای نقدی صحیح می‌باشد» مشاوره نموده و اکثریت قریب به اتفاق بدین شرح رأی داده اند:

ردیف: ۲/۸۰

رای شماره: ۱۳۸۰/۷/۱۰-۶۵۴

رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

به موجب تبصره ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی دادگاه مکلف است که ایام بازداشت قبلی محکوم علیه در پرونده مورد حکم را از مجازاتهای تعزیری و یا بازدارنده کسر نماید. و چون حبس و جزای نقدی هر دو یک نوع وازمجازاتهای تعزیری و بازدارنده می باشند و عدم محاسبه ومرعی نداشتن ایام بازداشت قبلی برخلاف حقوق و آزادیهای فردی است علیهذا به حکم تبصره مذکور کسر مدت بازداشت از محکومیت جزای نقدی واحتساب و تبدیل آن به جزای نقدی قانونی است . بنا به مراتب رأی شعبه دوم دادگاه نظامی یک فارس به شماره ۵۹۱ مورخ ۱۳۷۸/۱۱/۳ که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء اعضاء هیات عمومی دیوان عالی کشور صحیح و منطبق با موازین شرعی و قانونی تشخیص می گردد.

این رأی مستنداً به ماده ۲۷۰ قانون آئین دادرسی کیفری برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است.

نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۶۵۲۵ مورخ ۱۳۸۰/۸/۳۰

## رای شماره ۶۵۵

پرونده وحدت رویه ردیف: ۲۲/۸۰ هیئت عمومی

بسمه تعالی

ریاست محترم دیوان عالی کشور

احتراماً معاون محترم قضائی دادگستری استان خراسان طی مشروح شماره ۵۹۵/ح-۱۳۸۰/۳/۸ با ارسال تصویر آراء صادره از شعب ۲۲ و ۲۹ دیوان عالی کشور بلحاظ صدور احکام معارض در زمینه مرجع صالح برای تشخیص متولی تقاضای طرح موضوع را در هیات عمومی دیوانعالی کشور نمود است که خلاصه جریان آنها را بشرح زیر بعرض می‌رساند:

۱- در مورخه ۱۳۷۸/۲/۲۰ آقای سیدعلی باج دادخواستی بخواسته تقاضای صدور حکم مبنی بر تولیت باغ سیمی مشهور به باغ خرابه با متعلقات آن واقع در درود نیشابور بطرفیت اداره اوقاف نیشابور تقدیم دادگستری نیشابور می‌نماید. دادخواست مزبور به شعبه سوم دادگاه نیشابور ارجاع می‌شود شعبه یاد شده از آنجائی که ملک در حوزه قضائی بخش زیرخان واقع گردیده قرار عدم صلاحیت به اعتبار صلاحیت دادگاه عمومی بخش زیرخان صادر می‌نماید. در جلسه دادرسی مورخه ۱۳۷۸/۳/۱۶ دادگاه بخش زیرخان، نماینده اداره خوانده اظهار می‌نماید که مطابق مواد ۷ و ۴ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳ تشخیص متولی در مرحله بدوی در صلاحیت اداره تحقیق اوقاف می‌باشد و دادگاه مرقوم سرانجام بشرح دادنامه شماره ۵۶۴/۱۶۳ مورخه ۱۳۷۸/۳/۲۵ قرار عدم صلاحیت به صلاحیت و شایستگی اداره تحقیق اوقاف خراسان صادر می‌نماید. با اعتراض خواهان به قرار صادره پرونده در شعبه محترم ۲۲ دیوان عالی کشور مورد رسیدگی قرار می‌گیرد شعبه مزبور بشرح دادنامه شماره ۲۲-۲۲۷۲/۷۸-۱۳۷۸/۵/۳۱ با این استدلال که صلاحیت اداره تحقیق اوقاف جهت رسیدگی به دعوی تولیت مانع از صلاحیت عام دادگستری نمی‌باشد قرار صادره را نقض و پرونده را جهت رسیدگی ماهوی به دادگاه بدوی اعاده می‌نماید.

۲- در پرونده دیگر در مورخه ۱۳۷۶/۴/۸ آقای احمدتجلی دادخواستی بخواسته تقاضای صدور حکم مبنی بر تولیت موقوفه دهنو حاج علیرضائی واقع در بلوک دریاقاضی



نیشابور بطرفیت اداره اوقاف نیشابور تقدیم داشته و شعبه اول دادگاه عمومی نیشابور قرار عدم صلاحیت به اعتبار صلاحیت اداره تحقیق اوقاف خراسان صادر می‌نماید. شعبه محترم ۲۹ دیوان عالی کشور به شرح دادنامه شماره ۲۹/۲۰۸-۱۳۷۶/۶/۸ با این استدلال که حسب مقررات ماده ۱۴ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه تشخیص متولی بر عهده شعبه اداره تحقیق اداره اوقاف می‌باشد و رسیدگی بدوی به درخواست تولیت در صلاحیت اداره تحقیق اوقاف قرار دارد قرار عدم صلاحیت صادره از شعبه اول دادگاه عمومی نیشابور را تایید می‌نماید.

### نظریه

به طوری که ملاحظه می‌شود رأی صادره از شعبه محترم ۲۲ دیوان عالی کشور حاکی از این است که صلاحیت اداره تحقیق اوقاف در رسیدگی بدعی تولیت مانع از صلاحیت عام دادگستری در رسیدگی به موضوع نمی‌باشد. و رأی صادره از شعبه محترم ۲۹ دیوان عالی کشور دلالت دارد که رسیدگی بدعی تولیت مانع از صلاحیت عام دادگستری در رسیدگی به موضوع نمی‌باشد. و رأی صادره از شعبه محترم ۲۹ دیوان عالی کشور دلالت دارد که رسیدگی بدعی تولیت در صلاحیت اداره تحقیق و اوقاف است بنابه مراتب با توجه بدو رأی متهاافت در یک موضوع به استناد ماده ۲۷۰ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) تقاضای طرح موضوع را در هیات عمومی دیوان عالی کشور به منظور ایجاد وحدت رویه قضائی دارد. معاون اول قضائی دیوان عالی کشور

به تاریخ روز سه شنبه ۱۳۸۰/۹/۲۷ جلسه وحدت رویه قضائی هیئت عمومی دیوانعالی کشور به ریاست حضرت آنت الله محمدمحمدی گیلانی رئیس دیوانعالی کشور و با حضور جناب آقای محمدجعفر منتظری معاون اول دادستان محترم کل کشور و جنابان، آقایان روسا و مستشاران و اعضاء معاون شعب حقوقی و کیفری دیوانعالی کشور تشکیل گردید.

پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و استماع عقیده جناب آقای محمدجعفر منتظری معاون اول دادستان محترم کل کشور مبنی بر: (با امعان نظر در متن گزارش، نظر به اینکه مقنن، قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب

۱۳۶۳/۱۰/۲ به شرح ماده ۴ به تعریف متولی موقوفه پرداخته و در مورد اعتراض اشخاص اقدام با رعایت مواد ۱۴ تا ۱۷ را مقرر داشته است و مستفاد از ماده ۴ این است که تشخیص متولی با سازمان مذکور می‌باشد و عبارت: (موقوفاتی که متولی آنها عزل یا فوت می‌شود تا تشخیص متولی بعدی. ۰۰) مندرج در تبصره ۱ ماده ۴ نیز موید همین معنی است و بعلاوه طبق مدلول ماده ۷ قانون مارالذکر به رسیدگی شعبه تحقیق در مسامحه واهمال متولی تصریح گردیده است و نظر به اینکه بصراحت ماده ۱۴ امر تحقیق و تشخیص متولی با رعایت ماده ۷ این قانون و تبصره های آن با شعب تحقیق اوقاف است و بنا به مراتب فوق الاشعار تشخیص متولی بر عهده شعب تحقیق اوقاف گذاشته شده است و در واقع شعب تحقیق اداره اوقاف به عنوان مرجع اختصاصی بدوی معین شده اند چنان که تبصره ذیل ماده ۱۵ رسیدگی به اعتراض نسبت به نظریه شعبه تحقیق را بر عهده دادگاه‌های دادگستری قرار داده است نتیجتاً رأی شعبه ۲۹ دیوان عالی کشور که در مقام تایید قرار عدم صلاحیت ذاتی به اعتبار صلاحیت اداره تشخیص اوقاف خراسان صادر شده است قابل تایید می‌باشد) مشاوره نموده و اکثریت بدین شرح رأی داده اند.

ردیف: ۲۲/۸۰

رأی شماره: ۱۳۸۰/۹/۲۷-۶۵۵

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

طبق اصل ۱۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وهمانطوریکه هیات عمومی دیوانعالی کشور قبلاً و در رأی وحدت رویه شماره ۵۶۹-۱۰/۱۰/۱۳۷۰ اعلام نموده دادگستری مرجع رسمی تظلمات و رسیدگی به شکایات است و صلاحیت مراجع غیردادگستری صلاحیت عام مراجع دادگستری را منتفی نمی نماید و براین اساس صلاحیت اداره تحقیق اوقاف در رسیدگی به موضوع تعیین متولی مانع از این نیست که دادگاه عمومی به دعوی مزبور رسیدگی نماید. بنابراین دادنامه شماره ۲۲/۲۷۲/۷۸ - ۱۳۷۸/۵/۳۱ شعبه ۲۲ دیوانعالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص داده می شود. این رأی که باستناد ماده ۲۷۰ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) صادر گردیده برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در مواردمشابه لازم الاتباع است.

## رأی شماره ۶۵۶

پرونده وحدت رویه ردیف: ۳۹/۸۰ هیأت عمومی  
ریاست محترم هیأت عمومی دیوان عالی کشور  
سلام علیکم

احتراماً معاون دادستان نظامی تهران به شرح نامه شماره ۴۰۵۶/د/ک ۳۸ مورخ ۱۳۸۰/۵/۲۲ با ارسال دادنامه شماره ۱۴۰ مورخ ۱۳۸۰/۲/۳۰ شعبه سوم دادگاه نظامی یک تهران مؤید به دادنامه شماره ۷۰ مورخ ۱۳۸۰/۳/۲۶ شعبه هشتم دادگاه نظامی یک تهران (مرجع تجدید نظر) و دادنامه شماره ۱۹۹ مورخ ۱۳۸۰/۳/۲۲ شعبه سوم دادگاه نظامی یک تهران مؤید به دادنامه شماره ۲۲۳ مورخ ۱۳۸۰/۴/۱۰ شعبه چهارم دادگاه نظامی یک تهران اعلام نموده است که شعب مذکور به شرح دادنامه‌های فوق‌الذکر در استنباط از ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری رویه‌های مختلفی اتخاذ نموده‌اند لذا برای اتخاذ رویه واحد درخواست طرح موضوع در هیأت عمومی دیوان عالی کشور می‌نماید با بررسی سوابق احکام فوق‌الذکر خلاصه جریان کار توصیف و احکام متهافت تشریح می‌گردد.

۱- در پرونده کلاسه ۷۸/۳۶۴۱۶ آقایان علیرضا پیکانی فرزند کتابعلی و مجتبی یعقوبیان فرزند قربانعلی به اتهام مشارکت در سرقت اموال دولتی تحت پیگرد دادرسی نظامی تهران قرار گرفته و پس از احراز بزهکاری نامبردگان به موجب کیفرخواست مورخ ۱۳۷۰/۱۱/۲۵ به استناد ماده ۳۸۲ قانون مجازات نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران از دادگاه نظامی برای متهمین تقاضای کیفر نموده است دادرسی شعبه سوم دادگاه نظامی یک تهران (شعب مرجع الیه) طی دادنامه شماره ۱۴۰ مورخ ۱۳۸۰/۲/۳۰ به شرح آتی مبادرت به انشاء رأی می‌نماید:

با توجه به گذشت بیش از ده سال از وقوع ارتکاب جرم به استناد بند «الف» ماده ۱۷۳ قانون آ.د.ک دادگاه‌های عمومی و انقلاب قرار موقوفی تعقیب متهمان علیرضا پیکانی و مجتبی یعقوبیان صادر و اعلام می‌گردد. رأی صادره پس از درخواست دادرسی نظامی تهران در شعبه هشتم دادگاه نظامی تهران (مرجع تجدید نظر)

بدین شرح استدلال و آن را نقض نموده است: (نظر به این که برابر ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب فقط محاکم عمومی و انقلاب براساس قانون مذکور عمل می‌نمایند و منصرف از دادسرا و دادگاه‌های نظامی می‌باشد و قانون آیین مذکور عمل می‌نمایند و منصرف از دادسرا و دادگاه‌های نظامی می‌باشد و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ و اصلاحات بعد کماکان نسبت به محاکم نظامی معتبر و لازم‌الاجرا می‌باشد لذا قرار موقوفی تعقیب را خلاف قانون حاکم بر محاکم نظامی دانسته آن را نقض می‌نماید...)

۲- در پرونده کلاسه ۷۸/۳۲۶۸۲ آقایان حمیدرضا بوربور، علیرضا واشقانی و احمد توکلی طرفی به اتهام سرقت مهمات تحت پیگرد دادرسی نظامی تهران قرار گرفته و پس از احراز بزهکاری نامبردگان دادرسی مذکور به موجب کیفرخواست ۱۳۷۳/۹/۲۵ باستناد مواد ۶۷ و ۶۳ قانون مجازات نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران از دادگاه نظامی برای متهمین تقاضای کیفر نموده است دادرسی شعبه سوم دادگاه نظامی یک تهران (شعبه مرجوع‌الیه) طی دادنامه شماره ۱۹۹ مورخ ۱۳۸۰/۳/۲۲ به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نمایند:

با عنایت به این که از زمان وقوع ارتکاب جرم نامبردگان بیش از ده سال سپری شده است مشمول قاعده مرور زمان شده فلذا باستناد ماده ۱۷۳ قانون آ.د.ک اخیرالتصویب قرار موقوفی تعقیب نامبردگان صادر و اعلام می‌گردد ... رأی صادره پس از درخواست دادرسی نظامی تهران در شعبه چهارم دادگاه نظامی تهران (مرجع تجدید نظر) بدین شرح استدلال و آن را ابرام نموده است (هر چند که قانون آ.د.ک اخیرالتصویب اختصاص به محاکم عمومی و انقلاب دارد لیکن دادگاه‌های نظامی نیز در صورتی که در قانون آیین دادرسی کیفری ماده قانون مورد نیاز وجود نداشته و یا مسکوت باشد استناد محاکم به مواد قانون آیین دادرسی محاکم عمومی انقلاب در امور کیفری بلامانع است به خصوص در مواردی که قانون لاحق اخف و مساعد به حال متهم باشد بنا علی هذا دادگاه ضمن رد اعتراض معترض ... دادنامه فوق‌الاشعار را عیناً ابرام می‌نماید...)

همان طوری که معاون محترم دادرسی نظامی تهران اعلام کرده اختلاف در استنباط از ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور

کیفری محقق به نظر می‌رسد و اقتضا دارد به استناد ماده ۲۷۰ ق.آ.د.ک هیأت محترم عمومی دیوان عالی کشور موضوع مختلفیه را جهت وحدت رویه قضایی بررسی و نسبت به آن اظهار نظر می‌فرماید.

معاون اول دادستان کل کشور \_ محمد جعفر منتظری

به تاریخ روز سه‌شنبه ۱۳۸۰/۱۱/۲۳ جلسه وحدت رویه قضات هیأت عمومی دیوان عالی کشور به ریاست حضرت آیت‌الله محمد محمدی گیلانی، رئیس دیوان عالی کشور و با حضور جناب آقای محمد جعفر منتظری معاون اول دادستان محترم کل کشور و جنابان آقایان، رؤسا و مستشاران و اعضاء معاون شعب حقوقی و کیفری دیوان عالی کشور تشکیل گردید.

پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و استماع عقیده جناب آقای محمد جعفر منتظری معاون اول دادستان محترم کل کشور مبنی بر: «با توجه به این که ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۸ مختص به دادگاه‌های مرقوم می‌باشد و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۲۹۰ و اصلاحات بعدی خصوصاً ماده ۳ اضافه شده به قانون مزبور مصوب سال ۱۳۳۷ نسبت به محاکم نظامی معتبر و لازم‌الرعايه می‌باشد صدور قرار موقوفی تعقیب به استناد ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در خصوص جرایم نظامی و جاهت قانونی ندارد، لذا حکم صادره از شعبه هشتم دادگاه نظامی یک تهران از این جهت صحیحاً اصدار یافته و مورد تأیید است.» مشاوره نموده اکثریت بدین شرح رأی داده‌اند:

ردیف: ۸۰/۳۹

رأی شماره: ۶۵۶-۱۱/۲۳-۱۳۸۰

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

رسیدگی دادگاه‌های نظامی وفق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ و اصلاحیه‌های بعدی انجام می‌گیرد و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری صرفاً مربوط به نحوه رسیدگی محاکم عمومی و انقلاب بوده و قسمت اخیر ماده ۳۰۸ قانون اخیرالذکر نیز مؤید این معنی است. به علاوه اصل عدم شمول ماده ۱۷۳ قانون یاد شده نسبت به رسیدگی در محاکم نظامی است. بنا به مراتب رأی شعبه ۸ دادگاه نظامی تهران که با این نظر مطابقت دارد به نظر اکثریت اعضاء هیأت عمومی دیوان عالی کشور صحیح تشخیص و باستناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌های لازم‌الاتباع است.

نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۶۶۲۸ مورخ ۱۳۸۱/۱/۱۴

## رای شماره ۶۵۷

پرونده وحدت رویه ردیف: ۸۰/۲۴ هیئت عمومی

بسمه تعالی

حضرت آیت الله محمدی گیلانی ریاست محترم دیوانعالی کشور

با عرض سلام و تحیت

احتراماً باستحضار عالی می‌رساند. آقای رئیس حوزه قضائی بخش ورزقان بشرح لایحه ۹۴۴۵-۱۳۷۹/۱۰/۱۵ بعنوان حضرت آیت الله مقتدائی دادستان محترم کل کشور و با ارسال چهار دادنامه از شعبات دادگاه‌های تجدیدنظر استان آذربایجان غربی و اعلام اینکه دادرسان دادگاه‌های مرقوم نسبت بامر واحدی رویه های مختلفی اتخاذ کرده اند تقاضا نموده موضوع در هیئت عمومی دیوانعالی کشور مطرح شود و پرونده های مربوطه مطالبه شده و پس از وصول پرونده‌ها بدو خلاصه‌ای از جریان آنان منعکس و سپس مبادرت به اظهار نظر می‌نماید:

۱- در پرونده ۱۰۱۴/۷۷ آقایان شاپور می‌ری و قربانعلی رستمی باتهام حفاری غیرمجاز تحت تعقیب دادگاه عمومی ورزقان قرار گرفته اند پس از رسیدگی آقای دادرس دادگاه مزبور هر یک از آنها را به تحمل ۶ ماه حبس محکوم می‌نماید با تجدیدنظرخواهی آنان آقایان دادرسان دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان غربی مجازات مقرر درباره هر یک را به ۹۱ روز تقلیل می‌دهد چون محکوم علیها با اخطار اجرای احکام در فرجه حاضر نمی‌شوند مراتب به آقای می‌ری که برای نامبردگان ایداع وثیقه نموده اخطار و ابلاغ می‌شود و چون در فرجه مقرر نسبت به معرفی محکومان اقدام نکرده دستور ضبط وثیقه صادر می‌گردد و دادرس دادگاه عمومی ورزقان نیز ضبط وثیقه را تایید می‌نماید، کفیل مزبور به حکم صادره اعتراض و اعلام می‌کند چون بهر صورت حکم صادره درباره آقایان شاپور می‌ری و قربانعلی رستمی اجرا شده مسئولیت وی منتفی گردیده دادرسان شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان غربی طی دادنامه شماره ۷۴۵-۱۳۷۸/۵/۲۶ با این استدلال که غرض از وضع ماده ۱۳۶ قانون آئین دادرسی کیفری اجرای احکام بوده و در مانحن فیه حکم اجرا شده دیگر موردی برای ضبط وثیقه نیست و دستور

دادگاه عمومی ورزقان را الغاء می‌نماید.

۲- در پرونده ۷۸/۱۵۹۲ آقای حسن پاشاآقائی به اتهام درومحصول غیر به حبس محکوم شده و با اظهار قاضی اجرای احکام در دادگاه حاضر نشده مراتب به آقای یوسف زمان زاده کفیل محکوم علیه ابلاغ گردیده و چون در فرجه مقرر مکفول خود را حاضر نمی‌نماید از طرف دادرسی دادگاه عمومی ورزقان دستور ضبط وجه الکفاله صادر می‌گردد و آقای یوسف زمان زاده به این دستور اعتراض و در نتیجه دادرسان شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان طی دادنامه شماره ۱۳۷۹/۴/۲۳-۳۸۴ ضمن رد اعتراض کفیل چنین اظهار نظر می‌نماید. با توجه به اینکه مکفول به پرداخت پانصد هزار ریال محکوم شده و کفیل این مبلغ را پرداخته و دادنامه اجرا شده تلقی می‌گردد با اصلاح دستور دادگاه ورزقان بشرح مرقوم تائید می‌گردد.

۳- در پرونده ۷۸/۱۶۴۸ آقای انشاءالله سربارزی به اتهام تصرف عدوانی مرتع دولتی به پرداخت ۵۰۰۰۰۰ ریال جزای نقدی محکوم شده با قطعیت دادنامه و عدم حضور محکوم علیه برای اجرای مراتب به آقای محمدعابدی کفیل محکوم علیه ابلاغ می‌شود چون در فرجه مقرر اقدام بمعرفی مکفول خود نمی‌نماید بدستور دادرسی دادگاه عمومی دو ملیون وجه الکفاله از کفیل مطالبه می‌شود بواسطه اعتراض وی دادرسان شعبه چهارم دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان طی دادنامه شماره ۱۳۷۹/۳/۱۲-۳۱۰ با این استدلال که به هر صورت وجه جزای نقدی از طرف محکوم علیه پرداخت شده با قبول رفع مسئولیت کفیل با نقض دستور دادرسی دادگاه بدوی براءت کفیل را از پرداخت وجه الکفاله اعلام می‌نمایند.

۴- در پرونده ۷۸/۱۰۱۹ آقای رحیم قاسمی و همسرش به اتهام حفاری غیر مجاز تحت تعقیب دادگاه عمومی ورزقان بوده اند پس از رسیدگی هر کدام به پرداخت مبلغ پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم شده اند در جهت اجرای حکم و احراز تخلف کفیل در معرفی مکفول در فرجه مقرر به دستور و حکم دادگاه محکوم به پرداخت شش میلیون ریال وجه الکفاله می‌گردد کفیل به حکم صادره اعتراض و گفته است با توجه به پرداخت جزای نقدی از ناحیه محکوم علیها دیگر مسئولیتی ندارد و حکم صادره از دادگاه عمومی وجاهت قانونی ندارد و دادرسان شعبه دوم دادگاه عمومی تجدیدنظر استان آذربایجان غربی با این استدلال که اجرای حکم



رافع مسئولیت کفیل نیست اعتراض را مردود اعلام کرده اند بنا به مراتب به شرح آتی مبادرت به اظهار نظر می نماید.

### نظریه

همانطور که ملاحظه می فرمائید آقایان دادرسان دادگاه های تجدیدنظر استان آذربایجان غربی در استنباط از ماده ۱۳۶ قانون آئین دادرسی کیفری رویه های مختلفی اتخاذ کرده اند بنحوی که دادرسان شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر اجرای حکم را رافع مسئولیت کفیل ندانسته اند وی دادرسان شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر با توجه به اینکه کفیل وجه محکومیت مکفول را پرداخته او را از پرداخت وجه الکفاله میرا دانسته اند و استدلالهای دیگر نیز شده است بنا به مراتب تقاضا دارد در صورتیکه موافقت فرمائید به منظور ایجاد وحدت رویه مستنداً به ماده ۲۷۰ قانون آئین دادرسی کیفری دستور فرمایند موضوع در هیئت عمومی محترم دیوانعالی کشور مطرح شود.

معاون اول دادستان کل کشور- حسن فاخری

به تاریخ روز سه شنبه ۸۰/۱۲/۱۴ جلسه وحدت رویه قضائی هیئت عمومی دیوانعالی کشور به ریاست حضرت آئت الله محمد محمدی گیلانی، رئیس دیوانعالی کشور و با حضور جناب آقای محمد جعفر منتظری معاون اول دادستان محترم کل کشور و جنابان آقایان روسا و مستشاران و اعضاء معاون شعب حقوقی و کیفری دیوانعالی کشور تشکیل گردید.

پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و استماع عقیده جناب آقای محمد جعفر منتظری معاون اول دادستان محترم کل کشور مبنی بر: (در خصوص پرونده وحدت رویه: ۲۴/۸۰ هیئت عمومی محترم دیوان عالی کشور با توجه به تبصره ماده ۱۳۲ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب: ۱۳۷۸ مبنی بر تعیین تکلیف قاضی به تفهیم موضوع وصول و ضبط وجه الکفاله و وثیقه به کفیل و وثیقه گذار در صورت عدم حضور و معرفی متهم و نیز مفاد ماده ۱۴۰ همان قانون، مبنی بر اینکه با عدم معرفی کفیل، مکفول عنه خود را در فرجه مقرر وجه الکفاله یا وثیقه ماخوذه اخذ و ضبط خواهد شد همچنین با عنایت به مفاد ماده

۱۴۳ قانون مزبور مبنی بر تعیین طریق حق شکایت متهم یا کفیل و وثیقه گذار که با انقضاء آن مهلت و عدم مراجعه آنان موجبی برای رسیدگی و اتخاذ تصمیم دیگری وجود نخواهد داشت و لذا رأی صادره از شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان غربی صحیح و مورد تأیید اینجانب می‌باشد، مشاوره نموده و اکثریت بدین شرح رأی داده اند.

ردیف: ۸۰/۲۴

رأی شماره: ۶۵۷ - ۱۳۸۰/۱۲/۱۴

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

بموجب ماده ۱۳۶ مکرر قانون آئین دادرسی کیفری و ماده ۱۴۰ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) در صورت احضار متهم و عدم حضور او بدون عذر موجه یا عدم معرفی وی از ناحیه کفیل یا وثیقه گذار نامبردگان مکلف به اجرای تعهدی بوده و نسبت به وصول وجه التزام وجه الکفاله و یا ضبط وثیقه اقدام می‌شود. و چنانچه هر یک از افراد مذکور نسبت به اجرای این امر معترض باشند می‌توانند بجهت مندرج در ماده ۱۱۶ قانون مزبور به دادگاه تجدیدنظر شکایت نمایند. بنابراین اجرای حکم نمی‌تواند دستور قانونی رئیس حوزه قضائی را در مورد وصول وجه الکفاله ابطال نموده و یا رافع مسئولیت کفیل باشد. بنابراین آراء شعب ۲ و ۱۲ دادگاه تجدیدنظر بشماره های ۱۳۱۹-۱۰/۷/۱۳۷۸ و ۳۸۴-۴/۲۳/۱۳۷۹ که منطبق با این نظر است به اکثریت آراء اعضاء هیئت عمومی دیوان عالی کشور قانونی تشخیص و باستناد ماده ۲۷۰ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است.

نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۶۶۶۰ مورخ ۱۳۸۱/۲/۲۲

## رای شماره ۶۵۸

پرونده وحدت رویه ردیف: ۳۶/۸۰ عمومی

هیات عمومی محترم دیوانعالی کشور

احتراماً بعرض می‌رساند:

مدیر کل ثبت احوال استان خراسان طی نامه شماره ۱۹/۱/۲۲۱۵۰ مورخ ۱۳۷۶/۱۱/۱۵ صادره از شعبه ۱۷ دیوانعالی کشور و دادنامه شماره ۹/۱۹۲ مورخ ۱۳۷۶/۷/۲۷ صادره از شعبه ۹ دیوانعالی کشور را ارسال و اعلام داشته است که در مورد صلاحیت دادگاه‌های دادگستری برای رسیدگی به امر تابعیت و دخالت قضائی در آن، در شعبه ۹ و ۱۷ دیوان عالی کشور اطلاق نظر در استنباط قانونی حادث گردیده است با بررسی احکام مذکور و سوابق امر در پرونده‌های مربوطه خلاصه جریان کار توصیف و تهافت احکام تشریح می‌گردد.

۱- در پرونده کلاسه ۱۱۱۵/۷۴-۱۳ آقای عبدالحسین غفاری دوست به شرح دادخواست تقدیمی در شعبه ۱۳ دادگاه عمومی مشهد به تصمیم شماره ۸۹۷ مورخ ۱۳۷۴/۹/۹ هیات حل اختلاف اداره ثبت احوال مشهد مبنی بر ابطال شناسنامه خود و فرزندانش معترض و درخواست ابطال تصمیم یاد شده را می‌نماید خواننده طرف دعوی (اداره ثبت احوال مشهد) اقدامات خود را مبتنی بر تصمیم مورخه ۱۳۷۴/۸/۲۴ شورای تامین شهرستان مشهد اعلام و ضمن بیان ایرادات خود درخواست رد اعتراض خواهان را می‌نماید شعبه ۱۳ دادگاه عمومی مشهد بموجب دادنامه شماره ۹۳-۲۸۸ مورخه ۱۳۷۵/۴/۲۱ ضمن رد اعتراض خواهان حکم بر تأیید رأی هیأت حل اختلاف ثبت احوال مشهد صادر می‌نماید پس از درخواست تجدیدنظر خواهان موضوع در شعبه ۱۱ دادگاه تجدیدنظر استان خراسان مطرح و شعبه مذکور طی دادنامه شماره ۵۸/۱۰۴۱-۱۳۷۵/۱۱/۲۴ با استدلال به اینکه (تجدیدنظر خواه ساکن ایران بوده و دلیلی بر افغانی بودن وی از طرف تجدیدنظر خوانده اقامه نشده و بموجب بند ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایرانی تلقی می‌گردد) با نقض حکم صادره از شعبه ۶ دادگاه عمومی مشهد نهایتاً بی‌اعتباری

تصمیم هیات حل اختلاف را اعلام دستور استرداد کلیه شناسنامه های تجدید نظرخواه و فرزندانش را صادر می‌نماید بر اثر درخواست اعمال ماده ۳۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب موضوع در شعبه ۱۷ دیوانعالی کشور مطرح شعبه مذکور بشرح آتی اتخاذ تصمیم می‌نماید

اعتراضات تجدیدنظرخواه وارد نیست و رأی شعبه ۱۱ دادگاه تجدید نظر استان خراسان بنا به جهات ودلایلی که در آن ذکر گردیده با توجه به اوضاع و احوال قضیه مغایرتی با موازین شرعی و قانونی ندارد و از لحاظ رعایت اصول و قواعد رسیدگی نیز بر دادنامه اشکالی وارد نیست، نتیجتاً رد تقاضای اعمال ماده ۳۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اعلام می‌گردد.

۲- در پرونده کلاسه ۲۶۶۲/۷۳-۳۳ آقای سید محمدطاهر حسینی به شرح دادخواست تقدیمی در شعبه ۳۳ دادگاه عمومی مشهد به تصمیم شماره ۲۹۸۱ مورخه ۱۳۷۳/۱۰/۴ هیات حل اختلاف اداره ثبت احوال مشهدمبنی بر ابطال شناسنامه خود و فرزندانش معترض و درخواست ابطال تصمیم یادشده را می‌نماید خواننده طرف دعوی (اداره ثبت احوال مشهد) اقدامات خود را مبتنی بر تصمیم مورخه ۱۳۷۳/۸/۱۸ شورای تامین شهر مشهد دایر بر عدم تایید تابعیت ایرانی برای نامبرده اعلام و ضمن بیان ایرادات ومدافعات خود درخواست رد اعتراض خواهان را می‌نماید.

شعبه ۳۳ دادگاه عمومی مشهد به موجب دادنامه شماره ۱۲۸/۱۸۴۷ مورخه ۱۳۷۴/۱۱/۱۹ ضمن رد اعتراض خواهان حکم بر تایید رأی هیات حل اختلاف ثبت احوال مشهد صادر می‌نماید پس از تجدیدنظرخواهی خواهان موضوع در شعبه ۸ دادگاه تجدیدنظر استان خراسان مطرح، شعبه مذکور طی دادنامه شماره ۱۰۸/۶۶۸-۱۳۷۵/۷/۳۰ با استدلال به اینکه (هرچند تجدیدنظرخواه و وکیل وی مدعی هستند که فرزندان تجدیدنظرخواه در ایران متولد شده اند و طبق بند ۴ ماده ۹۷۶ قانون مدنی تابعیت ایرانی دارند و هرچند که عدم تایید تابعیت فرزندان از تابعیت وجاهت ندارد و مصوبه شماره ۶/۱/۴۶۸۹۴ ه ش مورخه ۱۳۶۷/۱۲/۲۳ شورای امنیت کشور موید این امر است موضوع تابعیت فقط در مرجع شورای تامین شهرستان قابل رسیدگی و اظهار نظر می‌باشد که قانوناً هم غیر قابل اعتراض و

قطعی است و نتیجتاً هیات حل اختلاف اداره ثبت احوال مکلف به ابطال شناسنامه های مزبور بوده است علیهذا رأی تجدیدنظرخواسته منطبق با موازین است و قابل تایید می‌باشد و رأی بر تایید و ابرام آن صادر و اعلام می‌گردد.

پس از درخواست اعمال ماده ۳۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب موضوع در شعبه (۹) (نهم) دیوان عالی کشور مطرح و شعبه مذکور بشرح آتی اتخاذ تصمیم می‌نماید:

(تجدیدنظرخواهی مجدد ... موجه بنظر نمی‌رسد زیرا صرف نظر از اینکه سمت ولایت متقاضی تجدیدنظر نسبت به چند نفر از فرزندان خود بلحاظ رسیدن به سن بلوغ و رشد زایل شده و نامبرده فاقد سمت می‌باشد اساساً نظر به اینکه به صراحت مقررات ماده ۴۵ قانون ثبت احوال تنها مرجع صالح برای احراز هویت اشخاص مشکوک الهویه مامورین انتظامی و امنیتی و ایضا تنها مرجع صالح برای رد یا قبول تابعیت و تشخیص تابعیت اشخاص مشکوک الهویه شورای تامین شهرستان می‌باشد و بلحاظ اینکه شورای تامین شهرستان مشهد باستناد گزارش مامورین انتظامی و اطلاعاتی مشهد که اعلام کرده اند سیدمحمد طاهر حسینی رضائی فرزند سیداحمد حسینی بلخی و اهل قریه آبخور شهرستان سنچارک ولایت جوزجان افغانستان است بموجب تصمیم متخذه در جلسه مورخه ۱۳۷۲/۸/۱۸ خود هویت و تابعیت ایرانی سید محمدطاهر حسینی رضائی و فرزندان را احراز و تایید نکرده است و بر این اساس هیات حل اختلاف اداره ثبت احوال مشهد اقدام به ابطال اسناد سجلی شش نفر از فرزندان تجدیدنظرخواه را نموده است و با توجه به اینکه نامبرده قبل از تحصیل تابعیت جمهوری اسلامی با ارتکاب جرم و ایرانی قلمدادکردن خود موفق به اخذ شناسنامه برای خود و فرزندان شده و لذا بنا به جهات اشعاری تجدیدنظرخواهی مجدد نامبرده و دادسرای دیوانعالی کشور موجه نبوده و مردود می‌گردد.

ملاحظه شعبه ۱۷ دیوان عالی کشور با تایید دادنامه صادره از شعبه ۱۱ دادگاه تجدیدنظر استان خراسان صلاحیت دادگاه رابرای رسیدگی به امر تابعیت احراز و شعبه ۹ دیوان عالی کشور با احراز صلاحیت شورای تامین شهرستان برای تایید رد و تشخیص تابعیت صلاحیت دادگاه را نفی نموده است لذا همانطوری که مدیر کل

ثبت احوال استان خراسان اعلام نموده با تحقق اختلاف موضوع مشمول مقررات ماده ۲۷۰ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) است و اقتضاء دارد هیأت عمومی محترم دیوانعالی کشور نسبت به موضوع مختلف فیه اظهاررای و نظر فرمائید.

معاون اول دادرستان کل کشور - محمدجعفر منتظری

به تاریخ روز سه شنبه: ۱۳۸۱/۱/۲۰ جلسه وحدت رویه قضائی هیئت عمومی دیوانعالی کشور به ریاست حضرت آیت الله محمد محمدی گیلانی رئیس دیوانعالی کشور و با حضور جناب آقای محمدجعفر منتظری معاون اول دادستان محترم کل کشور و جنابان آقایان رؤساء و مستشاران و اعضاء معاون شعب حقوقی و کیفری دیوان عالی کشور تشکیل گردید.

پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و استماع عقیده جناب آقای محمد جعفر منتظری معاون اول دادستان محترم کل کشور مبنی بر: (در خصوص پرونده وحدت رویه ردیف: ۳۶/۸۰ به شرح ذیل اظهار نظر می‌شود: هر چند طبق ماده ۴۵ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ و اصلاحات بعدی آن اثبات تابعیت اشخاص به شورای تامین شهرستان تفویض شده است و شورای تامین شهرستان مشهد نسبت به تابعیت خواهان‌ها اتخاذ تصمیم نموده و تابعیت آنان را نسبت به کشور جمهوری اسلامی ایران منتفی دانسته و متعاقب آن جهت ابطال شناسنامه‌های صادره به هیئت حل اختلاف موضوع ماده ۳ سه همان قانون ارجاع داده است لکن به موجب ماده ۴ قانون مزبور رسیدگی به شکایات اشخاص ذینفع از تصمیمات هیأت حل اختلاف که در مهلت ده روز از تاریخ ابلاغ تقدیم شود در صلاحیت دادگاه شهرستان محل اقامت خواهان به عمل می‌آید و رأی دادگاه هم فقط پژوهش پذیر است علیهذا صرف نظر از صحت و سقم رأی شعبه ۱۱ تجدیدنظر استان خراسان رأی شعبه ۱۷ دیوان عالی کشور از این نظر که دادگاه را صلاح به رسیدگی دانسته مورد تایید می‌باشد) مشاوره نموده و اکثریت قریب به اتفاق بدین شرح رأی داده اند:

ردیف: ۳۶/۸۰

رأی شماره: ۶۵۸-۱۳۸۱/۱/۲۰

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

به موجب ماده ۴۵ قانون اصلاح قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ هرگاه تابعیت فردی مورد تردید واقع شود شورای تامین شهرستان موضوع را بررسی و اداره ثبت احوال بر اساس گزارش شورای مذکور مبادرت به اتخاذ تصمیم می نماید. و در صورت اعتراض معترض هیئت حل اختلاف مقرر در ماده سوم قانون ثبت احوال نسبت به موضوع رسیدگی و اظهارنظر می کند. و تصمیم هیئت بر طبق ماده چهارم قانون مذکور قابل اعتراض در دادگاه عمومی است.

بنا به مراتب رأی شعبه ۱۷ دیوانعالی کشور که با این نظرمطابقت دارد به اکثریت آراء اعضاء هیئت عمومی صحیح و قانونی تشخیص می شود. این رأی وفق ماده ۲۷۰ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) در موارد مشابه برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است.

نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۶۶۷۹ مورخ ۱۳۸۱/۳/۱۸

## رأی شماره ۶۵۹

پرونده وحدت رویه ردیف: ۸۱/۲ هیئت عمومی حضرت آیت‌... گیلانی ریاست محترم دیوان عالی کشور باستحضار می‌رساند: قائم مقام محترم رئیس دادگستری کل استان اصفهان با ارسال پرونده‌ای که حاوی دو رأی متفاوت از دو شعبه دادگاه تجدیدنظر در موضوع واحدی می‌باشد تقاضای تعیین تکلیف نموده است. از آنجایی که موضوع قابل طرح در هیأت عمومی دیوان عالی کشور تشخیص داده شده ابتدا خلاصه‌ای از جریان پرونده‌های مورد نظر را منعکس سپس اظهار نظر می‌نماید.

۱- علی در پرونده کلاسه ۲۷۸/۱۰۳۳ اداره کشاورزی شهرستان گلپایگان علیه آقای رمضان گورابی و چند نفر دیگر تحت عنوان تجاوز به اراضی دشت شمال شکایت نموده و در شعبه دوم دادگاه عمومی شهرستان گلپایگان مطرح و شعبه مذکور طی قرار شماره ۱۵۹ مورخ ۱۳۷۹/۲/۳ به شرح ذیل مبادرت به صدور قرار نموده است:

در خصوص شکایت اداره کشاورزی گلپایگان علیه آقای رمضان علی گورابی و... دائر به تجاوز بر اراضی دشت شمال نظر به این که از تاریخ تقدیم شکایت مورخ ۱۳۶۴/۷/۱۰ تاکنون موضوع منجر به صدور حکم نگردیده و موضوع مشمول مرور زمان گردیده لذا دادگاه به استناد مواد ۱۷۳ و ۶ قانون آیین دادرسی کیفری قرار موقوفی تعقیب صادر و اعلام می‌نماید.

شاکی به قرار صادره اعتراض و با تقاضای تجدیدنظر وی پرونده به شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان ارسال و شعبه مزبور طی دادنامه شماره ۴۲۴ مورخ ۱۳۷۹/۴/۸ به شرح ذیل انشاء رأی نموده است:

نظر به این که اعتراض مؤثری به عمل نیامده است تا نقض رأی بدوی را ایجاب نماید و از نظر رعایت مقررات و تشریفات دادرسی نیز ایراد و اشکالی به نظر نمی‌رسد دادگاه ضمن رد اعتراض سازمان کشاورزی اصفهان به استناد بند الف ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری، دادنامه تجدیدنظر خواسته شماره ۱۵۹-